



حواله‌ای که نقد شد

حواله

محکم در می‌زد. انگار صدای آمدم، آمدم علامه را نمی‌شنید. علامه امینی در را باز کرد. قیافه‌اش شبیه دولتی‌ها بود. نامه‌ای دستش بود. داد به علامه؛ از طرف یکی از وزرای دولت عراق. گفته بود اگر این امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) شما واقعا این همه کار از دستش بر می‌آید؛ بگو بچه مرا شفا بدهد. علامه امینی پایین ورقه چیزی نوشت و نامه را پس داد. مأمور که رفت، راهی حرم شد. نماز خواند. توسل کرد و بعد با تواضع رو به ضریح مبارک گفت: آقا جان؛ به اعتبار شما حواله‌ای داده‌ام مرحمت کنید نقد شود!

حامل نامه به بغداد رسید. داخل خانه وزیر که شد، ترسید. خیلی شلوغ بود. زیر لب گفت حتما بچه مرده است. من می‌دانستم از دست کسی کاری ساخته نیست. سریع خود را به اتاق وزیر رساند. تعجب کرد. بچه نشسته بود و اهل خانه دورش را گرفته بودند. داشتند غذا در دهانش می‌گذاشتند. پزشک خانوادگی وزیر هم آمده بود. نامه را دست وزیر داد. وزیر اول توجه نکرد. همه حواسش به بچه‌اش بود که خدا او را دوباره به آن‌ها بخشیده بود. یکباره متوجه نامه شد؛ جواب علامه امینی به نامه وزیر. نامه را باز کرد. بقیه گوش تیز کردند. برایشان جالب و مهم بود بدانند علامه چه جواب داده؟ پائین نامه نوشته بود: به لطف خدا و عنایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بچه شما خوب شد...

سند

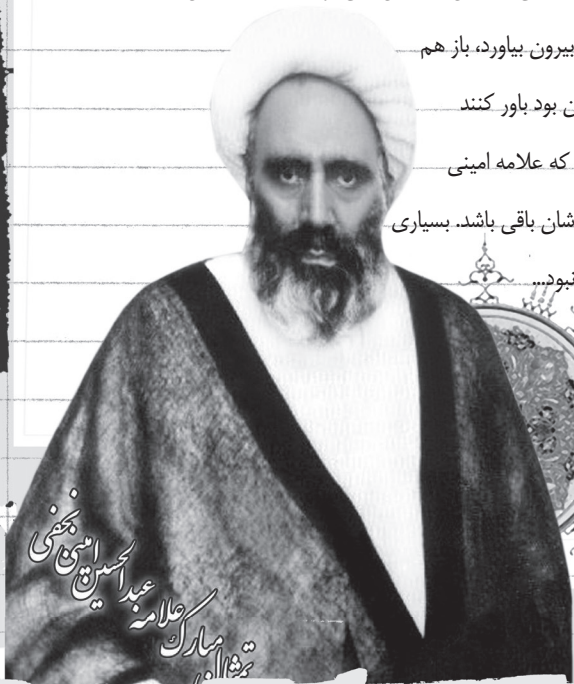
شنید که برخی علمای اهل سنت می‌گویند جانشینی علی (علیه‌السلام) بعد از پیامبر سند قوی ندارد و همه اسناد غدیر، روایات و حدیث‌هایی است که شیعیان آن را نقل کرده‌اند. دست به کار شد. همه کارهایش را تعطیل کرد. تمام کتاب‌های تاریخی و روای اهل سنت را دید تا ثابت کند غدیر و ولایت حضرت علی (علیه‌السلام) روشن‌تر از آفتاب است. سند نمی‌خواهد غیر از این که اگر کسی دنبال سند می‌گردد، خب! این هم سند.

بیست جلد کتاب نوشت و اسناد واقعه غدیر را از دل کتب مورد قبول اهل سنت جمع کرد. خیلی‌ها، یعنی هر کس که دلش نمی‌خواست به اشتباهش ادامه دهد، با خواندن کتاب «الغدیر» راه درست را پیدا کردند، اما برخی، اگر خدا از دل کوه، برایشان شتر زنده هم بیرون بیاورد، باز هم باور نمی‌کنند. الغدیر که چاپ شد، بعضی از کسانی که نون‌شان در باطل بود، یا شاید واقعا سخت‌شان بود باور کنند یک عمر اشتباه کرده‌اند، شروع کردند به تغییر؛ اما نه در اشتباهات‌شان؛ بلکه شروع کردند کتاب‌هایی که علامه امینی از آن‌ها حدیث نقل کرده بود را پاک‌سازی کنند. تا مبدا سندی بر حقانیت خورشید در کتاب‌های خودشان باقی باشد. بسیاری از احادیث خوشان را از کتاب‌هایشان حذف کردند و در چاپ‌های بعدی از کتب حدیثی خبری از آن نبود...

مزد

علامه که فوت کرد، یکی از بزرگان نجف دیده بود که حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خود به استقبال علامه امینی (رحمه‌الله) آمدند و دستان مبارکشان را پر از آب کردند و به علامه آب خوراندند و خطاب به او فرمودند:

«يَبِّضُ اللَّهُ وَجْهَكَ كَمَا يَبِّضُ وَجْهِي» پروردگار رو سفیدت کند؛ آنگونه که مرا رو سفید کردی.



علامه
امیرالمؤمنین
عبدالحسین
مبارک